

مسئولیت کیفری کودک در ارتکاب جرم سرقت از منظر فقه اسلامی

محمد عزیز فهمی^۱

دکتر غلامرضا پیوندی^۲

دکتر ناصر نیک‌خو امیری^۳

چکیده

با توجه به اینکه یکی از شایع‌ترین جرم‌هایی که توسط اطفال و نوجوانان، صورت می‌گیرد، جرم سرقت است؛ لذا باید تحقیقی در مورد عوامل سرقت اطفال و راهکار جهت کاهش سرقت اطفال و نیز درباره مسئولیت و عدم مسئولیت کیفری اطفال و نوجوانانی که دست به این جرم می‌زنند، صورت گیرد تا واضح گردد که در فقه و شریعت با کودکان سارق چگونه برخورد شده است. مسلماً در فقه اسلامی برای اجرای حدود و از جمله برای اقامه حد سرقت، شروطی لحاظ گردیده که از مهم‌ترین آن‌ها، بالغ بودن شخص مجرم است. بنابراین اگر یک فردی که هنوز به حد بلوغ شرعی نرسیده است، دست به سرقت بزند و مال کسی را به صورت پنهانی برآید، نباید حد سرقت در حق وی اجرا گردد؛ زیرا اقامه حد فرع بر تکلیف است و کودک تکلیفی ندارد تا چیزی بر او حرام یا واجب باشد، شرطیت بلوغ در تحقق مسئولیت جزایی نسبت به شخص سارق، اصلی است که مورد اتفاق همه فرق اسلامی بوده و احدی با آن مخالفتی نداشته و ندارد. در این امر بحثی وجود ندارد. اما بحث قابل توجه در این خصوص، آن است که در صورت تکرار سرقت از سوی اطفال و نوجوانان، باز حکم همین است یا اینکه حکم در مورد اطفال و نوجوانانی که به دفعات جرم سرقت را مرتکب می‌شوند، تغییر می‌کند و دیدگاه فقهی خاصه و عامه در این خصوص چیست. از مطالعه متون فقهی به دست می‌آید که در این زمینه، دو دیدگاه متفاوت در میان فقیهان امامیه وجود دارند: یکی دیدگاه تأدیب. دیگری دیدگاه ترتیب و تفصیل. نظر فقهی اهل سنت در این خصوص مطابق نظریه تأدیب است.

واژگان کلیدی: مسئولیت کیفری، کودک، تکرار سرقت، جرم و فقه اسلامی

۱. گروه فقه، مجتمع آموزش عالی فقه؛ جامعه المصطفی (ص) العالمیه، کابل، افغانستان.

۲. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران.

۳. گروه فقه، مجتمع عالی فقه، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

مقدمه

یکی از بحث‌هایی که در مورد اجرای قوانین و حدود الهی باید در نظر بگیریم، بحث امنیت است و یکی از شرایط اساسی و مهم زندگی کردن موجودی به نام انسان در یک سرزمین، وجود امنیت است. طبق فرموده امام صادق^(ع) «هر انسانی برای حیات و زندگی نمودن به سه چیز نیاز دارد: امنیت، عدالت و خصب (وسعت در مآكل و مشرب)» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۳۴).^۱ نه تنها انسان نیاز به امنیت دارد، بلکه هر موجودی که دارای خصیصه رشد و نمو هست، نیازمند امنیت است و در سایه‌ی امنیت است که به رشد و کمال می‌رسد.

می‌توان گفت اصلاً فلسفه اجرای حدود الهی، تأمین امنیت جانی، مالی و ناموسی است و یکی از ابعاد و مصادیق بارز و روشن امنیت، امنیت مالی است. هرگاه در گوشه و کنار یک جامعه، جرم و جنایتی ولو از سوی کودک و نوجوان، اتفاق می‌افتد و اگر ما به آن توجه نکنیم، آنگاه شاهد وقوع جرم و جنایت بیشتری خواهیم بود و روزبه‌روز آمار جرم و جنایت فزونی پیدا می‌کند. بنابراین احکام الهی که یکی از مصادیق آن، اجرای حدود الهی است، باید نسبت به فرد مجرم، تطبیق و اجرا گردد. بدون تردید اقامه حدود در واقع دمیدن حیات به کالبد جامعه است؛ چنانچه از امام موسی بن جعفر^(ع) در ذیل آیه شریفه «وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا» (روم، ۱۹)، روایت شده است که می‌فرماید: «زنده نمودن زمین به واسطه باریدن باران نیست، بلکه خداوند مردانی را بر می‌انگیزاند که عدالت را زنده کند، سپس زمین به خاطر احیای عدالت زنده می‌شود». سپس فرمودند: «یقیناً اجرای یک حد از حدود الهی در راستای اقامه عدالت سودمندتر است از چهل شبانه‌روز باران» (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۱۲). بنابراین اجرای حدود جهت حمایت از مصالح بنیادین جامعه در نظام اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و می‌توان گفت که اصولاً احکام فقهی که یکی از مصادیق بارز آن، اقامه حدود است برای تأمین این مصالح وضع شده‌اند.

۱. «ثلاثة أشياء يحتاج الناس طرّاً إلىها: الأمن و العدل و الخصب»، خصب به معنای زندگی میانه

۱. تبیین ماهیت سرقت از منظر فقه اسلامی

لفظ سرقت از ماده «سرق» به معنای دزدیدن است و مصدر آن سرقة است (معلوف، ۱۳۸۰، ص ۴۶۸). در اصطلاح فقه به ربودن مال منقول متعلق به دیگری به طور پنهانی را سرقت گویند (ایمانی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۱). در قانون مجازات اسلامی جمهوری اسلامی ایران، ماده ۲۶۷، سرقت را چنین تعریف کرده: «سرقت عبارت است از ربودن مالی که متعلق به دیگری است به طور پنهانی» (قانون مجازات اسلامی، ماده ۲۶۷). واژه سرقت، اصطلاح خاص شرعی یا متشرعه نیست، بلکه در همان معنای لغوی و عرفی، استعمال شده است و احکام شرعی از قبیل حرمت و ضمانت و حکم کیفری (قطع دست) مترتب بر آن شده است. پس سارق به کسی گفته می شود که مالی را به طور مخفیانه و پنهانی می گیرد به گونه که صاحب مال نمی داند؛ زیرا اگر مال پنهانی نباشد، به آن شخص مختلس، مستلب و منتهب می گویند، نه سارق. (مشکینی اردبیلی و ترابی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۴).

۱-۱. حکم تکلیفی سرقت

یکی از جرائمی که در شرع مقدس، حرمت آن مسلم و قطعی است، جرم سرقت است، جرم سرقت علاوه بر اینکه حرام بوده و گناه دارد، حکم وضعی نیز بر آن مترتب می شود؛ یعنی شخص سارق ضامن مالی است که آن را به سرقت گرفته است. از نگاه دین مبین اسلام، سارق موظف است که مال مسروق را به صاحبش برگرداند. پس جرم سرقت از جرائمی است که هم حکم تکلیفی دارد و هم حکم وضعی که ضمانت باشد.

۱-۲. حکم کیفری و مسئولیت جزایی سرقت

در منابع و متون فقه اسلامی، حکم کیفری جرم سرقت به طور واضح و روشن تبیین گردیده است. مثلاً قرآن کریم که به عنوان قوی ترین و محکم ترین، منبع فقه اسلامی مطرح است، در سوره مائده، آیه ۳۸، مسئولیت کیفری شخص سارق و سارقه را به طور شفاف بیان نموده است و به عنوان یک مجازات الهی به قطع دست مرد و زن

سرقت کننده دستور داده است؛ هرچند به تفصیل مباحث مانند شرایط اجرای این مجازات؛ چه از لحاظ سارق و چه از نظر مال مورد سرقت و... در قرآن پرداخته نشده است و این گونه مباحث را باید در منبع دیگر (سنت) دنبال کرد؛ و در آثار فقیهان که گرفته شده از سنت است، جست و جو نمود.

۲. شروط اجرا و طرق اثبات حد سرقت از منظر فقه اسلامی

۱-۲. شروط اجرای حد سرقت

اما اینکه شرایط اجرای حد سرقت، چند تا است، در میان فقها و حقوقدانان و حتی در قوانین جزایی اسلام به طور مختلف بیان شده است. برخی از فقها، شرایط اجرای حد سرقت را هشت تا می دانند، مانند مرحوم محقق حلی و شهید ثانی (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ موسوی خمینی، بی تا، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۷۸-۴۸۸). برخی دیگری از فقیهان شیعه مانند صاحب جواهر ده تا بلکه بیشتر از ده تا می دانند (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴). عده از فقهای امامیه در حدود چهارده شرط را در مورد اجرای حد سرقت ذکر کرده اند، از جمله علامه حلی در قواعد الاحکام می گوید: سرقت دارای سه رکن است: رکن اول، سارق می باشد که در او سه شرط معتبر می باشد (البته در بعضی از آثار علامه، قصد نیز از جمله شرایط سارق ذکر شده است)؛ رکن دوم سرقت، مال مورد سرقت می باشد که دارای ده تا شرط است و رکن سوم، فعل سرقت است که یک شرط دارد (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۴-۵۶۰؛ عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲۹-۶۳۹).

همچنین در قوانین جزایی اسلام، از جمله در قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران در حدود ۱۴ شرط در اجرای حد سرقت بیان شده است. مطابق این قانون اگر سارق دارای این شرایط چهارده گانه بود، حد سرقت که قطع دست باشد در حق او قابل اجراست و اگر فاقد یکی از این شرایط باشد، حد سرقت یعنی قطع دست درباره او اجرا نخواهد شد (قانون مجازات اسلامی، سرقت، ماده ۲۶۸). اما مطابق نظر مشهور فقهای شیعه، هشت تا شرط برای اجرای حد سرقت بیان شده است،

از جمله محقق حلی هشت تا شرط را ذکر نموده است که عبارت‌اند از: ۱. بلوغ، ۲. عقل، ۳. ارتفاع شبهه، ۴. ارتفاع شرکت، ۵. دزد محل حفظ را بشکند، ۶. برداشتن مال از حرز، ۷. سارق پدر صاحب مال نباشد، ۸. ربودن مال به طور مخفیانه (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۹ و ۱۶۰؛ نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴-۷۷۴؛ خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۰-۲۲۲)

شایان ذکر است که یکی از شرایط مهم اجرای حد سرقت آن است که مال مسروق به حد نصاب برسد. اصل این شرط مورد اتفاق همه فقهای شیعه و سنی است. اما در مورد مقدار آن، اختلاف وجود دارد، طبق نظر مشهور فقهای شیعه، مقدار مال مسروق، نباید کمتر از ربع دینار طلای ضرب شده (مسکوک) باشد، تا حد سرقت اجرا شود. چنانکه شیخ طوسی می‌گوید: «مقدار النصاب الذی یقطع به، ربع دینار فصاعدا، أو ما قیمته ربع دینار، سواء كان درهما أو غیره من المتاع» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۱۱). شیخ مفید می‌فرماید: «و من سرق من حرز ربع دینار أو ما قیمته ربع دینار وجب علیه القطع» (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۲).

دلیل بر اینکه حد نصاب مال مسروق باید ربع دینار باشد، روایاتی هستند که بر اعتبار قیمت مال مسروق به قدر ربع دینار دلالت دارند که از جمله آن‌ها این روایت است: «عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبی عبد الله^(ع) فی کم تقطع ید السارق؟ فقال^(ع): فی ربع دینار»؛ از محمد بن مسلم روایت شده که گفت: خدمت امام صادق^(ع) عرضه داشتم: دست سارق را برای چه مقدار باید قطع کرد؟ فرمودند: برای یک چهارم دینار» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۴۳). همچنین شیخ طوسی در تهذیب الاحکام، روایاتی را ذکر نموده است که دلالت دارد بر این که مال مسروق باید به اندازه ربع دینار باشد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ كَانَ يَقْطَعُ السَّارِقَ فِي رُبْعِ دِينَارٍ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۰۰).

اهل سنت از جمله فقهای حنفی برای اجرای حد سرقت، نیز شرایطی همچون عقل، بلوغ، اختیار و عمل به تحریم را معتبر می‌دانند که در صورت فقدان یکی از آن شرایط، حد سرقت به مرحله اجرا گذاشته نمی‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۳۶۸؛

مرغینانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳۲؛ کاشانی حنفی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۶۷؛ جزیری، ۱۴۱۹، ج ۵، ص ۶۶).

۲-۲. طرق اثبات جرم سرقت

راه‌های اثبات حد سرقت: مطابق آرای فقیهان امامیه، جرم سرقت از دو طریق قابل اثبات است:

۱. اقرار؛ اگر شخص سارق، دوبار بر سرقت نمودن مال دیگری، اقرار نماید، جرم سرقت ثابت شده و به دنبال آن، احکامی که در شریعت بر سرقت، مترتب است اعم از حکم تکلیفی، وضعی و کیفری، بر عهده اقرارکننده بر جرم سرقت، ثابت و لازم است.

۲. شهادت؛ حد سرقت به وسیله شهادت دادن دو مرد عادل نیز اثبات می‌شود (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۸۲۹؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۳؛ یوسفی (فاضل آبی)، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۸۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳).

نکته قابل توجه اینکه حد سرقت به وسیله شهادت زنان چه به تنهایی یا به‌ضمیمه مرد، قابل اثبات نیست، سخنان فقها به این مطلب، صراحت دارند (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۶۵). فقهای اهل تسنن نیز معتقدند که جرم سرقت از دو طریق بینه و اقرار، قابل اثبات است (کاشانی حنفی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۸۱).

اما نکته مهم اینکه فقها و حقوق‌دانان، اعم از شیعه و سنی، با اینکه در تعداد شروط اجرای حد سرقت، اختلاف نظر دارند در یک امر همه آنها اتفاق دارند و آن مکلف بودن سارق به بلوغ و عقل است؛ لذا در کتب فقهی و حقوقی، نخستین شرطی که برای اجرای حد سرقت، بیان گردیده است، بالغ بودن شخص سارق بوده است؛ سخنان فقیهان و حقوق‌دانان بر شرطیت آن صراحت دارند. (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۳؛ ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۳۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۴؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۷۲؛ نجفی، ۱۴۹۳، ج ۴۲، ص ۷۵۴؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۰).

بنابراین، اگر کودکی که هنوز در سن بلوغ نرسیده است، مرتکب سرقت شود، یا

اصلاً مسئولیت کیفری ندارد،^۱ مسئولیت کیفری به این معنا که مجازات حدی ندارد، یعنی حد سرقت که قطع دست باشد، در حق او اجرا نمی‌شود ولو اینکه چندین بار هم سرقت از سوی او تکرار شود، فقط تأدیب و تعزیر می‌شود به آنچه حاکم مصلحت ببیند (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲۹)؛ یا بنا بر نظر برخی دیگر از فقهای امامیه (طوسی، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵)، حداقل تا دفعه پنجم مسئولیت کیفری ندارد، یعنی دست او قطع نمی‌شود ولی در دفعه پنجم مسئولیت کیفری داشته و با او مانند سارق بالغ برخورد می‌شود.

۳. کودک و ارتکاب سرقت

یکی از جرم‌هایی که در میان اطفال و نوجوانان زیاد به چشم می‌خورد، ارتکاب جرم سرقت از سوی آنان است. گزارش‌ها نیز حاکی است که بیشترین جرمی که از ناحیه این قشری از جامعه، به وقوع می‌پیوندد، سرقت و دزدی است و آن‌هم بسیار به صورت ساده و معمولی و بدون برنامه‌ریزی شده از قبل.

لذا پژوهشگرانی که در مورد بزهکاری اطفال و نوجوانان، بررسی‌هایی انجام داده‌اند و نیز اشخاصی که به نحوی با این گروه از اجتماع، سروکار دارند؛ مانند مسئولان کانون‌های اصلاح و تربیت اطفال، بیان می‌دارند که سرقت مهم‌ترین جرمی است که اطفال و نوجوانان به دلیل ارتکاب جرم سرقت به کانون‌های اصلاح و تربیت، ارسال شده و مورد محاکمه قرار می‌گیرند.

هرچند آمارها نشان می‌دهند که بیش از ۳۲ درصد از کودکانی که در این کانون‌ها، نگهداری می‌شوند به دلیل دزدی محکوم شده‌اند؛ ولی آمار کودکان سارق به مراتب بالاتر از این میزان است؛ زیرا که بسیاری از اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم علیه افراد و اشخاص می‌شوند، نیز از کسانی هستند که مرتکب جرم سرقت شده‌اند. اما به دلیل آن‌که به خاطر دزدی مورد تعقیب قرار نگرفته و دستگیر نشده‌اند، جزو محکومان به جرم سرقت به شمار نمی‌آیند.

۱. نکته قابل ذکر اینکه، درست است که کودک نابالغ، مسئولیت کیفری ندارد، اما مسئولیت مدنی دارد، یعنی مالی را که سرقت نموده باید او و یا ولیش به صاحب مال برگرداند.

برخی از اندیشمندان حقوق معتقدند که به‌طور کلی تعداد سرقت توسط اطفال و نوجوانان نسبت به سایر جرائم کودکان به حدی زیاد است که حتی می‌توان گفت که باید بحث جرائم کودکان را به سرقت‌های ارتكابی آنان اختصاص داد (شامبیاتی، ۱۳۸۱، ص ۳).

۱-۳. علل سرقت کودکان

سرقت‌های که به‌وسیله اطفال و نوجوانان صورت می‌گیرند، علی‌رغم که ساده و بدون سازمان‌دهی از قبل می‌باشند، دلایل و علل بسیار پیچیده‌ای دارند، ولی درعین حال مهم‌ترین دلیلی که در مورد سرقت افراد نابالغ مطرح است، مشکلات اقتصادی و نابسامانی در وضعیت خانوادگی است که برای فرار از این وضعیت‌های نامناسب، مرتکب جرم سرقت می‌شوند، لذا قضات و مسئولان ذی‌دخل بر این باورند که وقوع سرقت‌های کودکان، مسائل اقتصادی و خانوادگی و نبود کار مناسب برای نوجوانان و مهاجرت به کلان‌شهرها از مهم‌ترین علل و دلایل عمده گرایش به سمت بزه و از جمله سرقت است (قاضی ملکی، ۱۳۸۱، ص ۵).

البته، علل و عوامل گوناگونی در بروز بزهکاری به‌خصوص سرقت از سوی اطفال و نوجوانان، مؤثرند و نمی‌توان علت واحدی را برای آن، در نظر گرفت. برخی از این عوامل عبارت‌اند از:

۱-۱-۳. خانواده

محیط خانواده، نخستین محیطی است که فرد در آن نمو و رشد می‌کند. علی‌رغم اینکه عوامل زیادی در تحقق سرقت کودکان دخیل‌اند، اما در گام نخست، محیط خانواده‌هاست که نقش تعیین‌کننده در سرنوشت کودکان دارند. چنانکه می‌دانیم در شکل‌گیری شخصیت یک فرد، سه تا عامل تأثیر انکارناپذیری دارند که عبارت‌اند از وراثت، تربیت و محیط. محیط خانواده می‌تواند با تربیت درست و سازنده، اطفال را به سمت ارزش‌ها و کمالات انسانی سوق داده و زمینه هدایت و خوشبختی آنان را فراهم نمایند. یا این‌که والدین با رفتار خشن و سخت‌گیرانه‌شان، بستری بزهکاری اطفال و نوجوانان را بگسترانند. پس یکی از عواملی که در سرقت اطفال، نقش مؤثری

دارد، غفلت و بی توجهی والدین نسبت به تربیت صحیح و درست اطفال و نوجوانان است.

۳-۱-۲. اجتماع

جامعه‌ای که از نظم اجتماعی و ثبات دائمی برخوردار است می‌تواند به مرور زمان ریشه‌های بزهکاری و از جمله ریشه سرقت را بخشکاند. برعکس در اجتماعی که بی‌نظمی و بی‌ثباتی از قبیل جنگ، ناامنی، شورش و اختلافات طبقاتی، قومی و نژادی، حاکم باشند، یقیناً زمینه و بستر مساعدی را برای ارتکاب جرم و جنایت از قبیل سرقت و آدم‌کشی، فراهم می‌سازد.

۳-۱-۳. فقر

فقر از علل اصلی ارتکاب بزه و از جمله سرقت است. نبود امکانات نظیر امکانات بهداشتی، خوراک و پوشاک، سبب می‌شوند که اطفال و نوجوانان دست به سرقت بزنند.

۳-۱-۴. همسالان

از دیگر عوامل سرقت اطفال، رفاقت و دوستی با افراد فاسد و بی‌بندوبار است. اطفال و نوجوانان معمولاً رفتار خود را با رفتار همسالان و رفقای خود، همانند می‌سازند (مختاری، ۱۳۹۱، ص ۱۶).

۳-۲. راهکار کاهش سرقت اطفال

سرقت در میان اطفال و نوجوانان، غالباً به‌عنوان یک حادثه و تصادف مطرح است؛ اما اگر این رفتار از سوی کودکان، تکرار شود، به تدریج کودک به یک سارق حرفه‌ای تبدیل خواهد شد. بنابراین بر خانواده‌ها و مراکز تعلیمی و تربیتی است که با آموزش برنامه‌های سازنده و زندگی سالم و شرافتمندانه به اطفال و نوجوانان از وسوسه شدن آنان به ارتکاب بزه مانند سرقت و امثال آن، جلوگیری نمایند.

علاوه براین، لازم است خانواده و به‌خصوص والدین در برخورد با کودکانی که اشیا را از منزل شخصی یا از آشنایان به سرقت می‌برند، جدی و قاطعانه برخورد

نمایند و در این امر بی‌توجهی و سهل‌انگاری نکنند؛ چراکه ملاطفت و برخورد ملایم در چنین مواردی با اطفال و نوجوانان سارق، باعث می‌شود که آنان به تدریج به این کار خلاف، عادت نموده و درنهایت به یک سارق ماهر و حرفه‌ای تبدیل شوند (فرح‌بخش، ۱۳۸۱، شماره ۱۰، ص ۶).

۴. نقش تکرار سرقت در تحقق مسئولیت کودک

بیان شد که اگر فرد نابالغ مرتکب سرقت گردد، به دلایلی از مجازات سرقت، یعنی قطع دست، معاف است و مورد تأدیب و تعزیر قرار می‌گیرد. حال پرسش این است که اگر نوجوانی که به سن تکلیف شرعی نرسیده است به مرات و دفعات مرتکب عمل مجرمانه سرقت گردد به گونه‌ای که سرقت از اموال و اشیای مردم، شغل وی گردیده و او به صورت یک سارق حرفه‌ای در آمده است، آیا از نگاه شریعت با چنین کودک سارق، همان برخوردی می‌شود که با کودکی که یک یا دو بار مرتکب این عمل شده است، یا حکم و مسئولیت این دو کودک، متفاوت است؟

به بیان دیگر، آیا تکرار عمل مجرمانه سرقت از سوی اطفال و نوجوانان، باعث مسئولیت تام جزایی آنان می‌گردد که قطع دست باشد یا فقط مسئولیت نقصان یافته که همان تأدیب و تعزیر باشد در حق آنان قابل اجرا است نه بیش از آن؟ از بررسی‌های متون فقهی به دست می‌آید که در صورت تکرار جرم سرقت از سوی اطفال و نوجوانان، بین فقها وحدت نظر وجود ندارد. از نگاه برخی از فقهای امامیه، تکرار سرقت از ناحیه کودکان در تحقق مسئولیت کیفری آنان، مؤثر خواهد بود. در ادامه به این مباحث پرداخته می‌شود.

۴-۱. نظریه تأدیب

مشهور در میان فقیهان امامیه آن است که اگر نابالغی مرتکب سرقت شود، دستش قطع نمی‌شود و لو اینکه چندین بار سرقت از ناحیه او تکرار شود، دیگر قیدی در آن، وجود ندارد که تا دفعه پنجم، تأدیب می‌شود که البته تأدیب او هم مراحلی دارد که در ضمن نظریه ترتیب، روشن خواهد شد، در مرتبه پنجم با او مانند شخص بالغ

برخورد می‌شود، یعنی دستش قطع می‌شود، چنین ترتیب و تفصیلی در آثار و سخنان آنان دیده نمی‌شود.

بسیاری از فقهای شیعه در قرون متقدم نیز معتقد بودند که سارق نابالغ، هرچند که به مرات و کرات مرتکب فعل سرقت گردد، فقط تأدیب و تعزیر می‌شود و مجازات حدی نداشته و دستش بریده نمی‌شود. از جمله شیخ مفید در مقنعه، می‌گوید: «اگر صبی چندین بار هم مرتکب سرقت شود، فقط تعزیر می‌شود بما یراه الحاکم» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۳).

مشهور فقهای متقدم و متأخر شیعه بر این باورند که صبی و فرد نابالغ در صورت ارتکاب سرقت، مجازات حدی ندارد و دست او قطع نمی‌شود و لو اینکه چندین بار سرقت از او تکرار شود، فقط تأدیب می‌شود و تأدیب کودک هم بنا به نظر حاکم بوده که این تأدیب نباید منجر به اجرای حد بر وی شود. محقق حلی در آثار گوناگونش به این موضوع اشاره کرده است (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۹؛ علامه حلی، ۱۴۰۴؛ ج ۵، ص ۳۵۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۵۵۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۸۱).

فخر المحققین در ایضاح الفوائد می‌گوید سرقت سه تا رکن دارد و رکن اول آن در مورد سارق می‌باشد: «الأول السارق، ویشترط فيه البلوغ والعقل والاختیار فلو سرق الصبی لم یقطع بل یؤدب ولو تکررت سرقة». (حلی (فخرالمحققین)، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۵۱۸-۵۱۹). شهید اول در غایة المراد معتقد است که سارق نابالغ فقط تأدیب می‌شود؛ (عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۴۵). شهید ثانی در الروضة البهیة می‌گوید: اجرای حد مشروط به مکلف بودن شخص سارق است، لذا بر صبی و مجنون، حد سرقت جاری نمی‌شود هرچند که سرقت از ناحیه آنها تکرار شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۹، ص ۲۲۲). مرحوم اصفهانی که معروف به فاضل هندی است، در مورد دزدی فرد نابالغ چنین می‌گوید: «الأول: السارق. ویشترط فيه البلوغ والعقل والاختیار کسائر التکالیف فلو سرق الصبی لم یقطع بل یؤدب بما یراه الحاکم ولو تکررت سرقة» (فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص ۵۶۸). فاضل آبی در

کشف الرموز می‌گوید، در اجرای حد سرقت شرایطی لازم است که از جمله آن شرایط مکلف بودن شخص سارق می‌باشد، بنابراین اگر طفل و یا مجنون مرتکب سرقت شوند، حد سرقت که قطع دست باشد، بر آن‌ها جاری نمی‌شود بلکه تعزیر می‌شوند (فاضل آبی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۷۱). ابن ادریس حلی در السرائر می‌گوید: «ومتی سرق من لیس بکامل العقل، بان یکون مجنوناً أو صبیاً لم یبلغ، وان ثقب و فتح و کسر القفل، لم یکن علیه القطع» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۴۸۵). عمیدی در کنز الفوائد نیز معتقد است که در مورد سارق نابالغ، حد سرقت جاری نمی‌شود، بلکه تأدیب می‌شود (عمیدی، ۱۴۱۶، ج ۳، ص ۶۲۹).

صاحب ریاض، در ریاض المسائل (حائری، ۱۴۱۸، ج ۱۶، ص ۸۳)؛ فاضل مقداد در تنقیح الرائع (سیوری حلی، (فاضل مقداد) ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۳) اردبیلی در مجمع الفائده و البرهان (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۱۳)؛ شهید ثانی در مسالک الأفهام (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۷۸)؛ صاحب جواهر در جواهر الکلام (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴)؛ امام خمینی در تحریر الوسيله (امام خمینی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۰) معتقدند اگر طفل مرتکب سرقت شود، فقط تأدیب می‌شود ولو اینکه سرقت پنج بار و یا بیشتر از پنج از سوی کودک، تکرار شود.

شایان ذکر اینکه همه فقها اعم از فقهای متقدم و متأخر و چه آن‌هایی که به‌طور مطلق قائل به تأدیب و تعزیر سارق نابالغ می‌باشند و چه کسانی که معتقد به ترتیب و تفصیل هستند، بر یک موضوع، اتفاق نظر دارند و آن اینکه سارق نابالغ در صورتی که سرقت از سوی او تکرار گردد، تأدیب و تعزیر می‌شود؛ علتش هم در بعضی آثار فقهی فقها، این‌گونه بیان گردیده است که تأدیب از باب تکلیف نیست تا عقل و بلوغ در آن شرط باشد، بلکه وجوب تأدیب سارق نابالغ بر حاکم از باب اشمال آن بر مصلحت است؛ لذا شرایط عامه تکلیف از قبیل بلوغ، عقل و... در تأدیب شرط نیست (سیوری حلی، (فاضل مقداد) ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۳).

دلایل نظریه تأدیب

دلایل فقها جهت عدم مجازات کودکان سارق، ولو آنکه سرقت از سوی آنان به کرات و دفعات صورت گیرند، عبارتند از:

الف) اصل برائت

فقها معتقدند عدم قطع دست کودک سارق به طور مطلق، موافق با اصل است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴). مراد از اصل در آثار فقها، قاعده مسئول نبودن کودک نابالغ یا اصالت برائت است، یعنی اصل این است که ذمه سارق نابالغ از مسئولیت کیفری و مجازات حدی، بری است (سیوری حلی، (فاضل مقداد) ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۷۲-۳۷۳)؛ چنانکه مرحوم صاحب جواهر می گوید: عدم مجازات کودک سارق، موافق با اصل است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴) و اصل مسئول نبودن فرد غیر بالغ در قبال گفتارش و کردارش است.

ب) عدم تکلیف

فقها، اتفاق نظر دارند بر اینکه شخص سارق در صورتی مجرم شناخته می شود و به دنبال آن، حد سرقت در حقش قابل اجراست که او دارای شرایط عامه تکلیف از قبیل بلوغ، عقل و اختیار و... باشد؛ لذا تمامی فقها می گویند: نخستین شرطی که در اجرای حد سرقت، لازم و ضروری است، این است که سارق بالغ باشد و سخنان فقها و حقوقدانان به این مطلب صراحت دارند (۱۴۱۳، ج ۳، ۵۵۴)؛ محقق حلی نیز می گوید: نخستین شرط در اجرای حد بر سارق، این است که او بالغ باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۵۹)؛ ابن زهره نیز معتقد است: در وجوب قطع دست سارق، شرایطی لازم است که اولین شرطش، بلوغ می باشد (ابن زهره، ۱۴۱۷، ص ۴۳۰).

همچنین همه فقها بر این مطلب اتفاق نظر دارند که اقرار سارق بر ارتکاب سرقت در صورتی پذیرفته می شود که او بالغ، عاقل، مختار و قاصد باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۵۱۳). به تعبیر دیگر فردی که هنوز در حد بلوغ شرعی نرسیده است، شرعاً برای گفتار و کردارش مجازات نمی شود و نه چیزی بر او حرام است و نه

واجب، بلکه تأدیب می‌شود به آنچه حاکم برای از بین بردن ماده فساد، صلاح بداند (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۰۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۴۷۸).

بنابراین اطفال و نوجوانانی که مرتکب سرقت شده‌اند از مجازات حدی معاف‌اند و فقط مستحق تأدیب می‌باشند؛ زیرا که در اعمال تأدیب وجود شرایط عامه تکلیف مانند بلوغ و مانند آن، شرط نیستند، به علت اینکه وجوب تأدیب بر حاکم شرع از باب کیفر و مجازات ناشی از تکلیف نیست، بلکه از باب اشمال تأدیب بر مصلحت است. به تعبیر دیگر تأدیب کودک سارق از باب مجازات نیست تا تکلیف در آن شرط باشد، بلکه از باب استحقاق تربیت است؛ لذا حاکم شرع برای حفظ نظم عمومی و رعایت مصالح جامعه، کودکان سارق را تعقیب نموده و آن‌ها را مورد تأدیب قرار می‌دهد (سیوری حلی، (فاضل مقداد) ۱۴۰۴، ج ۴ ص ۳۷۲-۳۷۳)؛ و از نظر قانون، مشمول اقدامات تربیتی مثل فرستادن اطفال سارق به کانون اصلاح و تربیت قرار خواهد گرفت.

قابل یادآوری است که در یک مسئله همه فقها اعم از شیعه و سنی، اتفاق نظر دارند؛ اما در یک مسئله، اختلاف نظر. مسئله اجماعی و اتفاقی در میان همه فرق اسلامی آن است که اقامه حد سرقت در صورتی بر شخص سارق، واجب است که او مکلف باشد یعنی بالغ و عاقل باشد. شرطیت بلوغ در اجرای حدود، اصلی است متسالم علیه و مورد اتفاق فقیهان شیعه و سنی. بنابراین بر کودک و مجنون، حد سرقت جاری نمی‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰).

فقهای اهل تسنن دلیل این امر را چنین بیان کرده‌اند که قطع دست مجازات کسی است که مرتکب جنایت شود، در حالی که عمل طفل و دیوانه قابلیت اتصاف جنایت را ندارد (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۱۰۰). و همچنین به حدیثی از پیامبر اکرم (ص) استناد کرده‌اند که می‌فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ الْوَسْوَاسِ حَتَّى يَحْتَلِمَ» (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۳۰)؛ قلم تکلیف از سه گروه برداشته شده است: انسان خواب تا بیدار شود، دیوانه تا زمانی که افاقه حاصل کند و عاقل شود و کودک نابالغ تا بالغ شود.

فقه‌های شیعه نیز اجماع دارند بر اینکه دست سارق کودک نابالغ و مجنون قطع نمی‌شود، آن‌ها نیز علاوه بر استناد به حدیثی «رفع القلم» که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، از خود آیه ۳۸ سوره مائده، استفاده می‌کنند که خداوند در این آیه بعد از دستور به قطع دست مرد و زن سارق، آن را عقوبت و مجازاتی از جانب پروردگار می‌دانند و با توجه به آنکه عقوبت را باید شخص بالغ و عاقل تحمل کند و شخص غیر بالغ و غیر عاقل خارج می‌شوند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۲۰). بنا بر آنچه بیان شد، همه فقها اعم از شیعه و سنی در اصل اینکه برای اجرای حد سرقت، مکلف بودن سارق شرط است، متفق هستند و نظر و رأی مخالفی در این مسئله از کسی دیده نمی‌شود.

اما مسئله اختلافی در میان شیعه و سنی در نحوه مجازات کودک سارق در صورت تکرار جرم سرقت است. علمای اهل سنت به طور مطلق قائل شده‌اند که حد سرقت در مورد شخص غیر مکلف، جاری نمی‌شود و لو اینکه چنین شخصی چندین بار سرقت و دزدی نماید، حکم همان عدم قطع دست است. بنا بر نظر همه فقه‌های اهل سنت اعم از فقه‌های شافعی (خطیب شربینی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۱۷۴)، حنفی (کاشانی، ۱۴۰۶ ج ۷، ص ۶۷)، مالکی (مالک بن انس، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۷۵)، حنبلی (بهوتی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۳) و زیدی (هادی الی الحق، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۲)؛ کودک هر چند مرتبه که مرتکب سرقت شود، دست او قطع نمی‌شود، فقط تأدیب می‌شود (عوده، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۴؛ سید سابق، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۹۰). به عبارت دیگر بنا به رأی و نظر تمامی فقه‌های اهل تسنن، کودک مسئولیت کیفری به معنای مجازات حدی ندارد، یعنی دست او قطع نمی‌شود و لو اینکه چندین مرتبه مرتکب سرقت شود، نهایتاً تأدیب می‌شود.

ج) شهرت

برخی از فقه‌های امامیه که به طور مطلق قائل به تأدیب و تعزیر سارق نابالغ هستند و معتقدند حتی اگر فرد نابالغ تا پنج مرتبه و یا بیشتر از پنج مرتبه مرتکب سرقت شود، مجازات حدی ندارد، این عده از فقها برای اثبات مدعایشان، به شهرت فتوایی

و عملی استناد نموده‌اند؛ از جمله صاحب جواهر می‌گوید: این ادعا، موافق شهرت است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۵۴).

(د) روایات معتبر

یکی از دلایلی که می‌توان برای عدم مجازات کودک سارق به آن تمسک نمود، حدیث معروف رفع القلم است. امیرالمؤمنین^(ع) خطاب به عمر بن خطاب (رض) می‌فرماید: «أما علمت أنَّ القلم يُرفع عَنْ ثلاثة: عن الصبي حتَّى يحتلم و عن المجنون حتَّى يُفیک و عن النائم حتَّى یستيقظ» (عاملی، ۱۴۰۹ ج ۱، ص ۴۵)؛ بر اساس این حدیث از سه طایفه قلم تکلیف برداشته شده است: از اطفال به خاطر فقدان شرط بلوغ، از مجانین به جهت فقدان شرط عقل و از نائم به علت نبود شرط اختیار و اراده.

استدلال به حدیث رفع قلم، بدین بیان است که این حدیث، منطوقی دارد که رفع قلم تکلیف از سه طایفه مزبور است و مفهومی دارد که وضع قلم تکلیف بر بالغ، عاقل و مختار است البته وضع قلم تکلیف، مبتنی بر پذیرش مفهوم غایت است که درجایش بررسی شده است. مطابق این حدیث، دلیل رفع قلم تکلیف، صِغَر، جنون و نوم می‌باشند و علت وضع و گذاشتن تکلیف بر عهده انسان، احتلام صبی، افاقه جنون و یقظه و بیداری شخص خواب ذکر شده است.

از عموم حدیث فوق، استفاده می‌شود که کودک تا زمانی که به حد احتلام و بلوغ جنسی نرسیده مرفوع القلم است و دیگر قیدی ندارد که اگر سرقت را تکرار نمود مشمول قلم تکلیف بوده و حد سرقت بر وی جاری می‌گردد و لو اینکه به حد بلوغ جنسی نرسیده باشد. رشد وی در حدیث بیان نگردیده و اگر احراز رشد لازم می‌بود، طبق قاعده «قبح عقاب بلا بیان» معصوم آن را بیان می‌کرد و عدم بیان دلیل بر عدم اعتبار آن خواهد بود.

سند حدیث رفع قلم: برخی از فقها مثل شهید صدر آن را از نظر سند و دلالت مورد مناقشه قرار داده است؛ چون مشتمل بر افرادی است که توثیق ندارند مانند حسن بن محمد سکونی، حضرمی، ابراهیم بن ابی معاویه و پدر او و ابن ظبیان

(بیاتی، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۹)؛ ولی اکثر فقهای امامیه آن را تلقی به قبول کرده‌اند و در بسیاری از موارد برای استنباط‌های خود به آن استناد نموده‌اند. صاحب جواهر می‌گوید: حدیث رفع قلم، حدیثی است که آن را شیعه و سنی روایت کرده است (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۲۶، ص ۱۰). در مجموع این حدیث مورد اتفاق خاصه و عامه در نقل است؛ بدین ترتیب تواتر آن به اثبات می‌رسد و قابلیت استدلال و استناد را دارد. به حدیث رفع بسیاری از فقها برای نفی حد از صغار به آن استدلال نموده‌اند (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۴۰۱؛ موسوی خوئی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۱۶۹). بر اساس این حدیث، کودک از قلمرو تکلیف بیرون است، وقت از دایره تکلیف خارج باشد، واجب و حرامی متوجه او نمی‌شود؛ زیرا احکام الهی، از جمله اجرای حدود شرعی، فرع بر اصل تکلیف هستند.

۲-۴. نظریه ترتیب

گروهی از فقهای امامیه در قرون متقدم، معتقد به ترتیب و تفصیل هستند که پرچم‌دار این نظریه، شیخ طوسی است و ایشان در کتاب (النهایه) می‌گوید: اگر کودکی سرقتی را انجام داد که همه شرایط سرقت حدی را داشته باشد و دستگیر شود، بار اول بخشیده می‌شود، اگر دوباره مرتکب سرقت حدی شد، این بار، تأدیب می‌شود و در مرتبه سوم پس از دستگیری انگشتانش به گونه‌ای تراشیده می‌شود که خون بیاید و اگر مرتبه چهارم مرتکب سرقت و دستگیر شد، سرانگشتانش قطع می‌شود و اگر مرتبه پنجم سرقت را تکرار کرد، دستش مانند انسان بالغ قطع می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰، ص ۷۱۶). نظر مرحوم صدوق در این مسأله نیز موافق با نظر شیخ طوسی است و عباراتی که شیخ صدوق در المقنع دارد، شبیه عباراتی است که شیخ طوسی در النهایه، دارد (شیخ صدوق، ۱۴۱۵، ص ۴۴۶).

برخی از فقهای امامیه که همانند شیخ طوسی، معتقد به ترتیب و تفصیل قائل هستند، عبارت‌اند از ابن حمزه در الوسیله الی الفضیله (ابن حمزه، ۱۴۰۸، ص ۴۱۸)، ابو صلاح حلبی در الکافی فی الفقه (حلبی، ۱۴۰۳، ص ۴۱۱)، علامه حلی در مختلف الشیعه (علامه حلی در مختلف الشیعه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۹،

ص ۲۱۸)، حلی در نزهه الناظر (حلی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶-۱۲۷).

از فقهای متأخر شیعه که موافق با این نظریه می‌باشند، می‌توان به مرحوم خویی اشاره کرد. به نظر ایشان اگر شخص غیر بالغ قبل از هفت سالگی هرچند مکرر دزدی کند، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود. اما اگر بعد از هفت سالگی در صورت تکرار دزدی، بار اول و دوم عفو می‌شود، بار سوم تعزیرش می‌کنند یا سر انگشتان او را می‌برند، در مرتبه چهارم انگشتان او را از بند دوم قطع می‌کنند، و اگر بار پنجم دزدی کند مثل فرد بالغ با او رفتار می‌شود و انگشتان او را از بند قطع می‌کند، البته این در صورتی است که ۹ سال داشته باشد (موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۴۱ موسوعه، ص ۳۳۹-۳۴۰).

فقهای که قائل به ترتیب و تفصیل می‌باشند، نیز به روایاتی استناد کرده‌اند (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۴، ۲۴۸؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۲؛ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸، ص ۲۹۳)؛ از جمله به روایتی که عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل کرده است. ابن سنان می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم اگر صبی مرتکب سرقت شود، مجازات او چیست؟ حضرت فرمودند: در مرتبه اول و دوم او را می‌بخشند، در مرتبه سوم تعزیرش می‌کنند و در مرتبه چهارم اطراف انگشتانش را می‌برند و در مرتبه پنجم پائین‌تر از آن را قطع می‌کنند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۲؛ عاملی، ج ۲۸، ص ۲۹۳).

نکته قابل ذکر، اینکه اگر اختلاف در مورد مجازات کودک وجود دارد، در مورد کودکی است که به میزانی از درک و فهم رسیده است، و گرنه در مورد کودک غیرممیز تقریباً اختلافی وجود ندارد، همه قائل به تأدیب و تعزیر او می‌باشند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۱۶).

شایان ذکر است که آراء فقهای اهل تسنن در این خصوص، مطابق نظریه تأدیب و تعزیر است؛ یعنی همانند مشهور از فقیهان شیعه معتقدند که کودکان سارق مجازات حدی که قطع ید باشد، ندارد بلکه تأدیب یا تعزیر می‌شوند؛ چراکه آنان نیز مانند فقهای اهل تشیع در اجرای حدود، بالغ بودن شخص مجرم را شرط می‌دانند

(کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص ۱۰۷؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۷، ص ۵۴۳۱؛ مرغینانی، بی تا، ج ۱، ۴۳۲؛ جزیری، ۱۴۱۹ ج ۵). و همچنین مدعایشان را مستند می کنند به عموم حدیث رفع قلم که مطابق این حدیث، فرد غیر بالغ، مرفوع القلم بوده و قلم تکلیف شامل او نمی گردد.

استدلال دیگری که اهل تسنن علاوه بر حدیث رفع قلم برای نفی قطع ید از صغیر دارد، آن است که قطع ید، یک نوع عقوبت است و عقوبت فرع بر جنایت است و حال آنکه فعل صبی، قابلیت اتصاف به جنایت را ندارد. پس صبی سارق از مجازات سرقت معاف است و در صورت ارتکاب سرقت، تأدیب می شود (عوده، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۸).

عبدالقادر عوده می گوید: سرقت در شریعت اسلام بر دو نوع اند: سرقتی که مجازات آن، حد است و آن سرقتی هست که کلیه ی شروط سرقت در آن موجود باشند. نوع دیگری از سرقت، عقوبت آن، تعزیر است و آن سرقتی است که تمام شرایط دزدی در آن نباشند. مثلاً سارق بالغ نباشد. پس عقوبت صبی سارق، تعزیر است نه قطع ید (عوده، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۸) و نیز می گوید: کودکی که سن او از هفت سال بیشتر است ولی به پانزده سالگی نرسیده است، در این سنین اگر مرتکب سرقت شود، دست او قطع نمی شود و این عدم مجازات حدی، مانع از عقوبت تعزیری و تأدیبی نمی شود؛ لذا صبی ممیز عقاب می شود به عقوبت تأدیبی نه عقوبت حدی (عوده، بی تا، ج ۲، ص ۵۴۲؛ سید سابق، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۴۴۰).

نتیجه گیری

اگر کودک نابالغ دزدی کند، مشهور، میان علماء و فقها آن است که دستش را قطع نمی کنند و فقط او را تأدیب و تعزیر می کنند و لو اینکه چندین بار سرقت از سوی او تکرار شود.

بعضی از علماء موافق روایات معتبره (مجلسی دوم، بی تا، ص ۳۳) قائل به ترتیب و تفصیل شده اند. از میان این دو نظریه ای که به آن ها اشاره شد، آن که از شهرت

بیشتری برخوردار است، به‌خصوص در میان فقهای متأخر شیعه، نظریه تأدیب است و طرفداران این نظریه برای اثبات مدعایشان به ادله از قبیل اصالة البراءة، عدم تکلیف، موافقت با مشهور و روایات فراوانی استناد و استدلال نموده‌اند. با توجه به کثرت طرفداران نظریه تأدیب و تعزیر و استحکام ادله آنان، چنین برداشت می‌شود که این نظریه از استحکام و اتقان بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین شرایط در اجرای حدود بر شخص مجرم و مرتکب، بالغ بودن اوست و تکرار جرم و جنایت از ناحیه او موجب نخواهد شد که با او مانند افرادی که دارای تمام شرایط به‌طور کامل می‌باشند، برخورد و رفتار شود. به همین جهت است که برخی از فقهای روایاتی که قائلین به ترتیب و تفصیل به آن‌ها استناد کرده‌اند، مخالف احتیاط و از احکام اختصاصی معصوم دانسته‌اند (نجفی، ۱۳۹۴، ج ۴۲، ص ۷۶۰). مهم‌ترین نقد بر نظریه ترتیب و تفصیل مجازات کودک آن است که مراتبی که ذکر شده در روایات، بر هم منطبق نیستند و حتی در نقل‌های یک راوی، تفاوت وجود دارد. به دنبال اختلاف مضمونی که در روایات دیده می‌شود، فقهای که سعی کرده‌اند به این روایات عمل کنند نیز نظر واحدی نداشته‌اند و نظر هیچ یک از آن‌ها حتی شیخ طوسی که پیشگام این نظریه است به‌طور کامل بر همه روایات، انطباق ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۱۳، ص ۲۱۵).

چنانکه بیان شد، در مورد کودک سارق دو بحث مطرح است؛ یکی مسئولیت کیفری و قطع ید و دیگری مسئولیت مدنی و ضمانت مالی که به اجماع فقهای شیعه و سنی، کودک سارق مسئولیت مدنی داشته و مال مسروق و دزدیده‌شده را باید کودک یا ولی او به صاحب مال برگرداند.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن حمزه، محمد بن علی، (۱۴۰۸)، الوسيله الى نيل الفضيله، قم: مكتبة آية الله العظمى المرعشى النجفی.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۴۰۳)، مجمع الفائده و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳. اصفهانی، فاضل هندی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ایمانی، عباس، (۱۳۸۴)، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان.
۵. آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی، (۱۴۱۷)، كشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ۲ ج، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم.
۶. بهوتی، منصور بن یونس، (بی تا)، كشف القناع عن متن القناع، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷. جزیری، عبد الرحمن، (۱۴۱۹)، الفقه على المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع) بیروت: دارالثقلین.
۸. حائری، سید علی بن محمد طباطبایی، (۱۴۱۸)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حلبی، ابو صلاح، تقی الدین بن نجم الدین، (۱۴۰۳)، الکافی فی الفقه: محقق/ مصحح: رضا استادی، اصفهان: کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین (ع).
۱۰. حلبی، جمزه بن علی (ابن زهره)، (۱۴۱۷)، غنیة النزوع، محقق: شیخ ابراهیم بهادری، قم: مؤسسه امام صادق (ع).

۱۱. حلی، جعفر بن حسن (محقق)، (۱۴۰۸)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۲. حلی، حسن بن یوسف (علامه)، (۱۴۱۳)، قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰)، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷)، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، بی‌جا: نشر الفقاهه.
۱۵. حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد: محقق/ مصحح: سید حسن موسوی کرمانی، قم: موسسه اسماعیلیان.
۱۶. حلی، محمد بن منصور (ابن ادريس)، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۷. حلی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۸. حلی، یحیی بن سعید، (۱۳۹۴)، نزهة الناظر فی الجمع بین الأشباه و النظائر، قم: منشورات رضی.
۱۹. حماد، شیخ عبد الحکیم، (۲۰۰۹)، الجامع لاحکام الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۰. خطیب شربینی، محمد بن احمد، (۱۳۷۷)، مغنی المحتاج الی معرفه معانی الفاظ المنهاج، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۱. خمینی، سید روح الله موسوی، (بی‌تا)، تحریر الوسیله، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۲۲. زحیلی، وهبه بن مصطفى، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، چاپ چهارم.

۲۳. سید سابق، (۱۴۰۷)، فقه السنه، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۴. سیوری حلی، (فاضل مقداد)، ۱۴۰۴، التنقیح الرائع لمختصر الشرایع، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
۲۵. شامبیاتی، هوشنگ، (۱۳۸۱)، سرقت اطفال، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۰.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چهارم.
۲۷. -----، (۱۴۰۰)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، بیروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم.
۲۸. -----، (۱۴۰۷)، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. -----، (۱۴۰۷)، تهذیب الاحکام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۰. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۰)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، قم: کتابفروشی داوری.
۳۱. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۳۲. عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۳. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، (۱۴۱۴)، غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳۴. عمیدی، سید عمید الدین بن محمد اعرج حسینی، (۱۴۱۶)، کنز الفوائد فی مشکلات القواعد، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۳۵. عوده، عبد القادر، (بی تا) التشریع الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. فرح بخش، حامد، (۱۳۸۱)، سرقت اطفال، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۰.
۳۷. قاضی ملکی، (۱۳۸۱)، سرقت اطفال، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۰.
۳۸. قانون مجازات اسلامی، فصل هفتم: سرقت، ماده ۲۶۷.
۳۹. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۴۱۵)، المقنع، قم: موسسه امام هادی (ع).
۴۰. کاشانی حنفی، علاء الدین، (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ دوم.
۴۱. کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۴۲. مالک بن انس، (بی تا)، المدونه الکبری، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۳. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی اصفهانی (مجلسی دوم)، (بی تا)، حدود و قصاص و دیات، محقق/ مصحح: علی فاضلی، تهران: موسسه نشر اسلامی.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
۴۵. مختاری، بهرام، (۱۳۹۱)، علت یابی بزهکاری اطفال و نوجوانان، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۱۲۰.
۴۶. مرغینانی، برهان الدین علی بن ابی بکر بن عبد الجلیل، (بی تا)، متن بدایه المبتدی فی فقه الامام ابی حنیفه، القاهره: مکتبه و مطبعه محمد علی صبح.
۴۷. معلوف، لويس، (۱۳۸۰)، المنجد، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، تهران: صبا، چاپ دوم.
۴۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری، (۱۴۱۳)، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره).

۴۹. نجفی، محمدحسن، (۱۳۹۴)، جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، تهران: دار
الکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۵۰. هادی الی الحق، یحیی بن حسن، (۱۴۱۰)، الاحکام فی الحلال و الحرام، یمن،
صعده.